



پیشه‌وری و آنچه در آذربایجان گذشت برگ زرینی از رومانتیسم ایرانی

<https://www.youtube.com/watch?v=TJG2e7FS-7q>

این بحث را از ویدئو بشنوید

به نام و نیرو و یاری آفریدگار اورمزد و امشاسپندان؛ سروران خوب نیکوکار، و همه ایزدان مینو

خانم‌ها و آقایان محترم سلام بر شما. این بحث به سیدجعفر پیشه‌وری و فرقه دموکرات آذربایجان (آذربایجان دموکرات فرقه‌سی) می‌پردازد. وقایع اتفاقیه سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵، برای گروهی «غانله آذربایجان» است و از پایانش به عنوان «نجات آذربایجان» یاد می‌کنند و برای عده‌ای دیگر، جرقه یک «جنبش ملی و مردمی» که سودای عدالت داشت. برگ زرینی از رومانتیسم ایرانی.

در آغاز به سه نکته اشاره کنم.

۱- شرح وقایع Explanation (توصیف و تشریح)، با توجیه و داوری justification یکی نیست.

۲- نیت من؛ ثبت «امر واقع»، برای مبارزه با فراموشی است نه موضعگیری له یا علیه جریان و فردی

۳- پیشه‌وری یک نفر نیست! ما چند پیشه‌وری داریم. هیچ آدمی نیست که فقط یک آدم باشد. هیچ لحظه‌ای از زندگی آدم هم فقط آن لحظه نیست. تمام تاریخی که پشت سر اوست او را می‌سازد و آن آدم هم در لحظه معین چیز معینی است. سیدجعفر پیشه‌وری هم یک نفر نیست!

وقتی از کسی یا چیزی (درست یا نادرست) دل‌ناخوش و آزرده‌ایم، از آن فاصله گرفته و از سر درد یا وهم، دچار دافعه می‌شویم. این جذب و دفع تا حدودی طبیعی است. مهم این است که نقد و سؤال را در مورد آنچه دوست داریم از دست ندهیم و مقهور شیفتگی خود نشویم، و بعکس اگر نسبت به کسی یا چیزی دافعه داریم این باعث نشود بد را بدتر ببینیم. در اینصورت به کینه و هیستری نسبت به آن پدیده یا واقعه، آلوده شده، وقایع و شخصیت‌های تاریخی را هم به رنگ توهمات خود درمی‌آوریم. چنانچه در مدار جاذبه و بعکس در مدار دافعه باشیم، امکان ندارد به داوری درست برسیم و سراسر کار ما را پیش‌داوری و پیش‌فرض‌های غیرواقعی آلوده می‌کند. در هر دو حالت، توان دیدن چیزی غیر آنچه خودمان می‌خواهیم ببینیم را نداریم، یا چیزی را می‌بینیم و با عینکی می‌بینیم که دوست داریم ببینیم. حاضر نیستیم پا روی پیش‌فرض‌ها و پیش - گرایش ذهنی خودمان بگذاریم. به همین خاطر پیوندان با واقعیت می‌گسلد... آنچه گفتم در مورد فرقه دموکرات آذربایجان و پیشه‌وری هم صادق است.

پیشه‌وری قلم خوبی داشت

سیدجعفر پیشه‌وری (پرویز جوادزاده خلخال) سال ۱۲۷۲ خورشیدی در روستای زاویه خلخال به دنیا آمد و ۲۰ تیر ۱۳۲۶ در یک سانحه اتومبیل جانش را از دست داد. او در نوجوانی با پدر و مادرش به باکو

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)



m.illbelgi@yahoo.fr

xaivat.info

از این و آن تارنما

رفت و در آنجا به تحصیل و کار پرداخت. حوالی انقلاب روسیه ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ خورشیدی) به کمونیسم جلب شد و سال بعد در بیست و پنج سالگی، به حزب عدالت پیوست که در باکو به دست کارگران ایرانی صنعت نفت آن دیار به وجود آمد. عضو کمیته مرکزی حزب مزبور بود،

پیشه‌وری سردبیری روزنامه «خُريت» را هم بعهدہ داشت. اردیبهشت ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) که ارتش سرخ در جریان جنگ با روس‌های سفید وارد خاک ایران شد، او نیز به‌مراه تعدادی از رهبران حزب عدالت به گیلان آمد. نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در انزلی برگزار شد.

...

پیشه‌وری قلم خوبی داشت؛ نخستین نوشته‌هایش در روزنامه‌ای به نام «آیخ‌سوز» منتشر می‌شد. وی در کنار حیدر عموآوغلی، سلطانزاده و کامران آقایی، به انتشار روزنامه «کامونیست» ارگان حزب در رشت پرداخت. مرداد ۱۲۹۹ در دولت «کودتای سرخ» احسان‌الله خان دوستدار، سِمَتِ کمیساری کشور (وزیر داخله) را به عهده گرفت. در پی شکست نهضت جنگل مدتی به باکو رفت و روزنامه «اکینچی» را راه انداخت، سپس به عنوان دبیر مسؤول تشکیلات تهران به ایران آمد. سرمقاله‌های روزنامه «حقیقت» را که «محمد دهگان» مدیریت می‌کرد، او می‌نوشت. در سال ۱۳۰۴، رابط حزب کمونیست ایران و انترناسیونال سوم شد. (کُمینتَرِن=اتحادیه احزاب کمونیست جهان از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۴۳)

پیشه‌وری به زندان افتاد

پیشه‌وری سال ۱۳۰۶؛ در دومین کنگره حزب کمونیست ایران (کنگره ارومیه)، بار دیگر دبیر کمیته مرکزی و مسؤول تشکیلات حزب در تهران شد. اوایل دی ماه ۱۳۰۶ شهربانی دستگیرش کرد. گرچه در بازجویی و زندان، عضویت در حزب کمونیست ایران را حاشا کرد اما موثر واقع نشد و اسفند ۱۳۱۸ در دادگاه جنائی به جرم عضویت و تبلیغ فرقه اشتراکی (طبق قانون ۱۳۱۰)، ده سال حکم گرفت. او در زندان، استقلال نظرش را پاس می‌داشت و به نوعی فاصله خود را با گروه ۵۳ نفر حفظ می‌کرد. آنها هم. بویژه که در زندان گاه تظاهر به مسلمانی می‌کرد و در سلول خودش روضه‌خونی راه می‌انداخت. برخی زندانیان مثل رضا روستا با او درمی‌افتادند و پیشه‌وری وقتی از کوره درمی‌رفت با فریاد می‌گفت: «آجیرم صاندوقی، تو کرم پانبوقی» (در صندوق را باز می‌کنم و پنبه‌ها را می‌ریزم)...[ناگفتنی‌ها را می‌گوییم؟] وی پس از آزادی، به کاشان تبعید شد. پاییز ۱۳۲۰ در نشست مؤسسان حزب توده شرکت کرد. در شمار رهبران بود و گفته می‌شود همراه ایرج اسکندری و... اولین مرامنامه حزب را نوشت ولی به دلیل مخالفت اردشیرس آوانسیان و کدورتی که از دوران زندان سابقه داشت، کناره گرفت و اردیبهشت ۱۳۲۲ انتشار روزنامه «آزیر» را در تهران آغاز کرد.

اعتبارنامه پیشه‌وری در مجلس رد شد

پیشه‌وری در انتخابات مجلس چهاردهم از حوزه تبریز شرکت نمود ولی اعتبارنامه‌اش علیرغم حمایت دکتر مصدق از وی با مخالفت دربار و گروه سیدضیاءالدین طباطبائی در مجلس رد شد. حزب توده هم از پیشه‌وری در بررسی اعتبارنامه‌اش در مجلس چهاردهم، حمایت نکرد و خاطره مثبتی از خود در اذهان برجای نگذاشت. گفته بودند پیشه‌وری به مناسبت رفتار غیرتشکیلاتی و تخلف از خط مشی حزب به موجب تصمیم کنگره اول اخراج شده‌است. نمایندگان حزب توده در مجلس چهاردهم افراد زیر بودند: محمد پروین گنابادی (از سبزوار)، ولی‌الله شهاب فردوس (از فردوس)، دکتر رضا رادمش (از لاهیجان)، ایرج اسکندری (از ساری)، دکتر فریدون کشاورز (از انزلی)، عبدالصمد کامبخش (از قزوین)، تقی فداکار (از اصفهان)، اردشیر آوانسیانس (از ارامنه شمال). این ۸ نفر در مجلس چهاردهم فراکسیون حزب توده را تشکیل داده بودند.



...

در کنگره اول حزب توده هم که ۱۰ مرداد ۱۳۳۳ برگزار گردید، به عنوان نماینده سازمان حزبی آذربایجان حضور یافت اما اینجا هم اعتبارنامه‌اش رد شد. پیشه‌وری هم که با حزب توده زاویه داشت با خاطری رنجیده به آذربایجان رفت. او در اندیشه تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان بود. از پاگرفتن این تشکل، رهبری حزب توده استقبال نکرد و در نامه به استالین، وقوع آن حادثه را غیرمترقبه نامید، اما ندا آمد که حزب وظیفه دارد با کمک همه جانبه به فرقه خطای خود را جبران کند! به گفته احسان طبری، آرداشیس آوانسیان را هم به مسکو احضار کرده بودند...

ایرج اسکندری در خاطراتش شرح می‌دهد «من در اواخر اوت ۱۹۴۵، همان موقعی که مقدمات تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان فراهم شده بود به فرانسه حرکت کردم. چون کمیته مرکزی [حزب توده] با این جریان مخالف بود نامه‌ای نوشته شد و آن را به من داده، گفتند چون از راه فرانسه به مسکو می‌روی این نامه را به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بده و خودت هم آن را بعنوان دبیر حزب امضا کن...» اسکندی شرح می‌دهد نامه را می‌برد و اینکه کمیته مرکزی حزب توده صلاح نمی‌داند، مقتضی نمی‌داند، حزب توده می‌تواند همه وظایفی را که فرقه برای خودش قرار داده، خودش بنا بر مقتضیات انجام بدهد. لذا دلیلی ندارد که حزب دیگری به وجود آید.

فرقه دموکرات آذربایجان بر سر زبانها افتاد

فرقه دموکرات آذربایجان (آذربایجان دموکرات فرقه‌سی) دوازده شهریور ۱۳۳۴ در تبریز، اعلام موجودیت نمود. این حزب با انتشار بیانیه‌ای ۱۲ ماده‌ای به زبان‌های ترکی و فارسی به رهبری سید جعفر پیشه‌وری و همراهی چندین فعال سیاسی آذربایجانی دیگر تشکیل شد. اختیارات گسترده‌تر محلی از لحاظ اداری، تدریس زبان ترکی آذربایجانی در مدارس در کنار زبان فارسی و اصلاحات ارضی و اقتصادی از جمله مهم‌ترین خواسته‌هایی بود که در توضیح اهداف این تشکل جدید عنوان شد.

...

توضیحی در مورد واژه «فرقه»

فرقه همیشه بار منفی ندارد. در قرن نوزدهم گروه‌های ضد ارتجاعی که به جمود کلیسا معترض بودند نیز، فرقه نامیده می‌شدند. هواداران مارتین لوتر را هم که چندین سر و گردن از واپسگرایان به اصطلاح متدین جلوتر بودند، فرقه می‌نامیدند. در گفتمان پیشه‌وری و پیش از او، ابوالقاسم لاهوتی و شیخ محمد خیابانی، واژه عربی «فرقه» به معنی «حزب» (و نه سکت) جا افتاده بود. فرقه اجتماعيون عاميون (حزب سوسیال دموکرات ایران) که سال ۱۲۸۲ توسط حیدرخان عمواوغلی تأسیس شد. «فرقه کارگر» که سال ۱۲۹۶ توسط ابوالقاسم لاهوتی در کرمانشاه تأسیس شد، فرقه عدالت در باکو (فرقه کمونیست ایران) هم که اوائل تیر ۱۲۹۹ اولین کنگره خود را در بندر انزلی برگزار کرد، همچنین فرقه جمهوری انقلابی ایران که در سال ۱۳۰۳ شمسی توسط جمعی از ایرانیان ساکن آلمان تأسیس شد، همه، نوعی «حزب» را تداعی می‌کرد اگرچه نام فرقه داشت. در ترکی عثمانی واژه «فرقه»، به جای «حزب» به کار رفته است.

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)



m.illbelgi@yahoo.fr

xaivat.info

از این و آن تارنما

اعلان تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان

بیان نامه ۱۲ شهریور ۱۳۳۴

در مقدمه بیانی ۱۲ شهریور آمده: «ایران مسکن اقوام و ملل گوناگون است. این اقوام و ملل هر قدر آزادتر زندگی کنند، یگانگی بیشتری خواهند داشت. قانون اساسی و اصل ایالتی و ولایتی، کوشیده که تمام مردم ایران را در تعیین سرنوشت کشور دخالت داده و رفع احتیاجات ایالات و ولایات را به خود آنها واگذار کند... در خاک آذربایجان مردمی زندگی می کنند که زبان و آداب و رسوم جداگانه ای دارند و می خواهند ضمن حفظ استقلال و تمامیت ایران در اداره امور داخلی خود خود مختار باشند...»

مهم ترین اهداف بیانیه موارد زیر بود:

تقاضای آزادی داخلی و مختاریت مدنی برای مردم آذربایجان با حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی، تدریس زبان ترکی در مدارس آذربایجان، مصرف نیمی از مالیات وصولی از آذربایجان در خود آذربایجان، افزایش کرسی های نمایندگان آذربایجان در مجلس به نسبت

در مقدمه بیانی ۱۲ شهریور آمده: «ایران مسکن اقوام و ملل گوناگون است. این اقوام و ملل هر قدر آزادتر زندگی کنند، یگانگی بیشتری خواهند داشت. قانون اساسی و اصل ایالتی و ولایتی، کوشیده که تمام مردم ایران را در تعیین سرنوشت کشور دخالت داده و رفع احتیاجات ایالات و ولایات را به خود آنها واگذار کند... در خاک آذربایجان مردمی زندگی می کنند که زبان و آداب و رسوم جداگانه ای دارند و می خواهند ضمن حفظ استقلال و تمامیت ایران در اداره امور داخلی خود خود مختار باشند...»

مهم ترین اهداف بیانیه موارد زیر بود:

تقاضای آزادی داخلی و مختاریت مدنی برای مردم آذربایجان با حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی، تدریس زبان ترکی در مدارس آذربایجان، مصرف نیمی از مالیات وصولی از آذربایجان در خود آذربایجان، افزایش کرسی های نمایندگان آذربایجان در مجلس به نسبت



جمعیت آن، اصلاح روابط و حدود بین مالک و دهقان با در نظر گرفتن مصالح هر دو، مبارزه با بیکاری و تلاش در جهت توسعه و ایجاد صنایع و تجارت و کشاورزی، مبارزه با رشوه و فساد در ادارات و...

...

برای کارگران هشت ساعت کار روزانه، مرخصی سالانه و بهبود شرایط کار و برای دهقانان تقسیم زمین‌های خانان مرتجع و زمینهای خالصه در نظر گرفته شده بود. پیشه‌وری و دوستانش خواستار اصلاحات عمیق در آذربایجان (و امید به گسترش آن در سراسر ایران) بودند. به آموزش زبان ترکی آذربایجانی و رسمیت دادن به آن در کارهای آموزشی، دولتی و دادگستری آذربایجان اهمیت می‌دادند اما جنبه جدایی از ایران در برنامه‌شان نبود.

۴۶ نفری که بنایه دوازده ماده‌ای را تأیید کردند

۱. حسن بیرنگ ۲- حاج میرزا علی شبستری ۳- جعفر پیشه‌وری ۴- حبیب‌الله آقازاده شاهین ۵- محمدعلی چلبی ۶- غلام رضایی فر ۷- عبدالله شکرچی (اصناف) ۸- تقی بیت اله ۹- غلامحسین فرشی ۱۰- امین فرشچیان ۱۱- عبدالحسین محمدی ۱۲- عسگرزاده ۱۳- یحیوی ۱۴- صدقیانی ۱۵- عباسقلی سفیدموی آذر قبادی ۱۶- احمد جدی خیاط ۱۷- رضا درخشان خیاط ۱۸- اعتماد ناطقی ۱۹- مجید روستا ۲۰- غلامعلی صاحب مغازه ۲۱- حسن زاده کفاش ۲۲- حسن زفیری ۲۳- محمدتقی رفیعی نظام الدوله ۲۴- حمید داراندازی ۲۵- میررحیم فشنکچی ۲۶- رضا رسولی ۲۷- پورعجم ۲۸- سعد آبادی صاحب محضر ۲۹- رحیم فرقان ۳۰- یوسفی ۳۱- احمد چمن آرا ۳۲- آزاد معمار ۳۳- دکتر آخوند زاده ۳۴- باقر نوکان سراج ۳۵- اصغر دیبانیان ۳۷- علی ماشینچی ۳۸- حسن صاحب کارخانه پرموس سازی ۳۹- خدا زارع خیابانی ۴۰- کربلای حسین رند آبادی ۴۱- مشهدی مجید خیابانی فر ۴۲- ملا حسن لیوارجانی ۴۳- رسام موزع [موزع زاده] ۴۴- جعفر ادیب ۴۵- دبیر... ۴۶- حسین سلیم النفس

در میان افراد فوق پنج نفر روزنامه نگار، دو نفر نماینده مجلس شورای ملی، سه نفر صاحب کارخانه، چهار نفر از طبقه متوسط به بالا، سه نفر فرهنگی، یک نفر کارمند اداره شهرداری، یک نفر پزشک، یک نفر آخوند، هفت نفر بازاری، یک نفر هنرمند، یک کارگر و...

در لیست امضا کنندگان اسامی صادق پادگان، سلام‌الله جاوید، محمد بی‌ریا، فریدون ابراهیمی و یا سایر افرادی که بعداً در هیئت دولت خودمختار نقشهای مهمی داشتند، دیده نمی‌شود.





آذربایجان و آران یکی نیست

برای ورود به بحث «پیشه‌وری و فرقه دموکرات» آشنایی با وقایع شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران به دست متفقین ضروری است. اما پیش از اشاره به آن، توجه داشته باشیم که هویت و تاریخ سرزمین آذربایجان (در جنوب رودخانه‌ی ارس) و هویت و تاریخ سرزمین آران (در شمال رودخانه‌ی ارس)، تفاوت دارد. آذربایجان، دراصل از طرف ترک‌های جوان که در جریان جنگ جهانی اول برای احیای امپراتوری ازهم‌پاشیده عثمانی فعالیت می‌کردند، بر روی قسمتی از منطقه قفقاز که در تاریخ به آران شهرت داشت، گذاشته شده بود. انگیزه آنان، این بود که در آینده بتوانند آذربایجان ایران را به آن الحاق کنند و هر دو به ترکیه بپیوندند. بعدها این فکر از جریان خارج شد... پس از قیام حزب دموکرات ایران (زمان شیخ محمد خیابانی) نام آزادستان (سرزمین آزادی) به عنوان اعتراضی به اطلاق نام آذربایجان به بخشی از قفقاز تحت عنوان جمهوری مستقل آذربایجان به مرکزیت باکو و نیز برای ارائه مدلی از آزادی و دموکراسی برای بقیه ایران به آذربایجان ایران اطلاق شد.

متفقین؛ ایران را اشغال کردند

ماجرای تأسیس و نابودی حکومت خودمختار آذربایجان، به «بحران ایران» معروف است که یکی از سرآغازهای جنگ سرد بود. پس از آغاز جنگ جهانی دوم، ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرد، اما به دلیل گسترده‌گی مرز ایران با شوروی و درگیری آن کشور با آلمان این بی‌طرفی ناپایدار بود و سوم شهریور ۱۳۲۰، ارتش متفقین به بهانه حضور کارشناسان آلمانی در ایران، کشور ما را اشغال کرد. البته داستان تنها این نبود...

پس از حمله آلمان نازی به شوروی و لزوم ارسال کمک‌های بریتانیا و آمریکا به جبهه‌های نبرد، متفقین تصمیم گرفتند از به قول خودشان «دالان پارسی» The Persian Corridor استفاده شود. دالان پارسی راهی بود برای رساندن مهمات و دیگر ابزار جنگی، از خلیج فارس تا دریای خزر و از آنجا به روسیه.

در شبخون متفقین، ارتش شوروی در سه جهت و سه ستون وارد خاک ایران شد. ارتش انگلیس نیز از دو جهت به سمت ایران پیشروی نمود. نیروهای آمریکایی هم ایران را اشغال کردند. نیروی دریایی شوروی در دریای خزر بندر انزلی را به گلوله بست و نیروی هوایی آن کشور، تبریز، همدان، قزوین، مشهد، لاهیجان و نیز حومه تهران را زیر بمباران گرفت. نیروی هوایی انگلیس نیز چند هدف نظامی را در اهواز بمباران نمود. شهرهای اردبیل، رضائیه، خوی، اهر، میاندوآب، ماکو، بناب، مهاباد، میانه... هم بمباران شدند. در پیامد عملیات اشغال، لشکرهای تبریز، رضائیه، رشت، مشهد، اردبیل و گرگان، از هم پاشیدند و سربازان، خسته و گرسنه آواره کوچه و خیابان شدند. تمامی راه‌های کشور به خصوص خطوط راه آهن و شوسه تحت کنترل نیروهای اشغالگر درآمد.

شوروی بازی درآورد

با توافقی که صورت گرفت؛ قرار شد پس از پایان جنگ، اشغالگران از ایران بروند. نیروهای آمریکایی و انگلیسی به تخلیه نیروهای خود از ایران پرداختند. اما دولت شوروی بازی درآورد و نیروهای خود را در ایران نگه داشت.

در آن ایام مسکو؛ در ایران انجام هرچه زودتر انتخابات و ایجاد دوره جدید مجلسی را انتظار می‌کشید که قرار بود بنا به توافق با قوام السلطنه (نخست وزیر)، امتیاز نفت شمال ایران را - معادل با امتیاز



نفت جنوب به انگلیس - به شوروی اعطا کند! اما با دیپلماسی هوشیارانه قوام و تصویب قانون منع اعطای امتیاز نفت به خارجی‌ان در مجلس شورای ملی، از دریافت این امتیاز محروم شد.

به رغم اهمیت مسأله نفت برای شوروی؛ از آغاز، موضوع آذربایجان به عنوان یک پروژه سیاسی مهم و مجزا مطرح بود. از همین رو دولت شوروی، با جانبداری از جنبش‌های خودمختاری در کردستان و آذربایجان، در دوره اشغال، سد ورود نیروهای نظامی ایران به آن نواحی بود.



پیشه‌وری در روزنامه آذیر گرچه به مطالبات و مشکلات قومی آذربایجان اشاره می‌کرد، ولی بیش از ۸۰ درصد محتوای مقالاتش، بر منافع ملی ایران متمرکز بود و حرفی از فدرالیسم و جداسازی درش دیده نمی‌شد. بر اساس مصالح ملت ایران بود. بعدها البته ورق برگشت...

سال ۱۳۲۴ فرقه دموکرات را تأسیس کرد و به دنبال آن حکومت خودمختار آذربایجان را برپا داشت. این اقدام همراه با تصرف پادگان‌ها و واحدهای نظامی در تبریز و ارومیه و اردبیل بود. اینگونه عملیات بدون همیاری نیروهای روسی که میهن ما را اشغال کرده بودند، بدون حمایت امثال «باقراوف» و صدها کادر امنیتی، حزبی، مطبوعاتی، گروه‌های موسیقی، تئاتر، پزشکی و فنی که روانه آذربایجان شده بودند، میسر نبود.

ماموران امنیتی شوروی بین دهقانان ناراضی اسلحه پخش می‌کردند و از احساسات قومی، فرهنگی و همزبانی بهره‌برداری می‌کردند و آذربایجانی‌ها را علیه حکومت مرکزی ایران تحریک می‌کردند و خود را همچون برادران نجات‌بخش نشان می‌نمودند.

توجه داشته باشیم که آذربایجان در دوره قاجار به لحاظ اقتصادی، موقعیت برتری نسبت به استان‌های دیگر داشت اما در دوره رضاشاه رشد اقتصادی در این استان افت کرده بود. شهر تبریز در دوره قاجار به لحاظ اقتصادی و در صحنه سیاست ایران اعتبار زیادی داشت. اما سیاست‌های تمرکزگرایانه رضاشاه ضربه انکارناپذیری به اقتصاد و اعتبار این شهر وارد کرد. گرچه اقدامات رضاشاه در مدرنیزه کردن کشور غیرقابل انکار است و او خدمات زیادی به ایران کرد، اما رفتار، خلق‌و‌خوی مستبدانه وی زمینه مناسبی برای سوءاستفاده دولت شوروی فراهم کرد. با ورود ارتش سرخ و برکناری رضاشاه، زمینه بروز ناخشنودی و فرصت انتقام دهقانان بی‌حقوق از مالکان جبار و زاندارم‌های حامی آنها فراهم شده بود.



نقش مهاجرینی را هم که در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ از شوروی به ایران بازگشتند باید در نظر گرفت. در سال ۱۹۳۰ دولت شوروی به اتباع خارجی پیشنهاد کرد یا به کشور خود بازگردند و یا تابعیت شوروی را بپذیرند. بخشی از ایرانیان تابعیت دولت شوروی را قبول نکرده و چندین هزار ایرانی راهی ایران شدند. فرزندان این مهاجران که اغلب در شوروی متولد شده و در آنجا به مهدکودک رفته و یا در مدارس درس خوانده بودند، به لحاظ احساسی به شوروی تعلق خاطر داشتند بویژه که برگشت آنان به ایران آمیخته با خاطرات تلخ بود و از دست شهربانی و ژاندارمری رنج‌های بسیار کشیده، عاصی بودند. وقتی گماشتگان باقروف به آذربایجان ایران گسیل شدند اغلب این مهاجرین جوان بر اثر ناآگاهی آلت دست ماموران آذربایجان شوروی شدند، و شماری از آنان پس از ورود ارتش سرخ، لباس ارتش سرخ به تن کردند. جلوتر اشاره شد که تصرف پادگان‌ها و واحدهای نظامی در تبریز و ارومیه و اردبیل و... بدون همکاری نیروهای روسی که میهن ما را اشغال کرده بودند، بدون حمایت امثال «باقراوف» و گماشتگانش میسر نبود. همچنین بدون همراهی فرزندان مهاجرین بازگشته به ایران که به شوروی تعلق خاطر داشتند.

...

در دوره اشغال، نیروهای نظامی شوروی مقیم ایران، در نزدیکی قزوین در شریف آباد و... نه فقط آنجا، عبور ارتش ایران را مانع شدند اما آنان ماندگار نبودند و باید از ایران می‌رفتند.

شوروی نیروهایش را از ایران بیرون کشید

کسانی که با فرقه دموکرات زاویه و فاصله دارند ادعا می‌کنند روسها، به مناطقی از ایران چشم طمع داشتند. الحاق مناطقی از ایران به خاک شوروی در دستور نبود چرا که در این صورت غربی‌ها توافقات پتسدام به ویژه کنفرانس یالتا Yalta Conference را به‌رُخ می‌کشیدند و این با مصالح شوروی مغایر بود. اگرچه شوروی در شرائط آن روز، به جای پانی سیاسی در ایران نیاز داشت، اما با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم، (از سه قلمرو جغرافیایی غرب، شرق و جنوب)، به قلمرو غرب اهمیت زیادی می‌داد و نمی‌خواست حساسیت دنیای غرب را برانگیزد. یا بهتر بگویم نمی‌توانست سیاست دنیای غرب را برانگیزد، چون به زیانش بود. بنابراین به سود همه آنچه در غرب داشت، اردیبهشت ۱۳۲۵ نیروهایش را از ایران بیرون کشید. نه آنچنان که شایع است در رابطه با «هشدار ترومن» و بمب اتمی. البته جنگ که تمام شد آمریکا و انگلستان فشار زیادی را تخلیه آذربایجان از ارتش شوروی آغاز کردند. ارتش شوروی هم، بخصوص بعد از قضیه بمب اتم، صلاح دید با عقب‌نشینی، خطر بالقوه اتمی را از خودش دفع کند. البته همانگونه که گفتم هشدار از جانب ترومن در کار نبود. در این مورد هیچ سندی نیست. چرچیل همان ایام گفته بود ما فاشیسم را از بین بردیم و حالا باید نیروهایمان را برای مقابله و سرکوب شوروی متمرکز کنیم. (Churchill's 1946 Fulton Speech)

این سخنرانی درواقع اعلام جنگ سرد و گرم بود.

خلاصه، دولت شوروی در مناطقی مثل یونان و ایران مجبور به عقب‌نشینی شدند و از کمک به جنبش‌هایی که پیدا شده بود دست برداشتند و به دنبال آن فرقه دموکرات آذربایجان آسیب دید. در پایان جنگ جهانی دوم در یونان و ایران مصالحه‌ای صورت گرفت. شوروی حساب کرد نمی‌تواند مقاومت را نگه‌دارد و از حمایت دست برداشت. البته فرقه دموکرات ایستاده بود و مقاومت می‌کرد. پیش از آن مطرح بود که «مرگ هست ولی عقب‌نشینی نیست». واقعا اینطور بود. فرقه بویژه در زنجان مقاومت زیادی کرد ولی عملاً جلوی آنها را گرفتند. حالا گفته می‌شود می‌توانستند بایستند و در صورت لزوم به کوهها بزنند و مراکز پارتیزانی را علیه حکومت حفظ کنند...

این‌ها البته قضاوت پسینی است. زمانه ساز دیگری می‌زد و شد آنچه شد.

...

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)



m.illbelgi@yahoo.fr

xaivat.info

از این و آن تارنما

پس از خروج نیروهای شوروی، حکومت خودمختار حزب دمکرات آذربایجان نیز بیش از ۷ ماه دوام نیاورد. موافقتنامه مربوط به تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نیز در مجلس رد شد و از این لحاظ چیزی نصیب شوروی نشد.

خروج نیروهای نظامی شوروی، ارتش ایران و مخالفین فرقه از جمله ذوالفقاری‌ها (که ارتش خصوصی داشتند) را برانگیخت و مقابله جدی با نیروهای فرقه دموکرات در دستور کار قرار گرفت. خیلی‌ها کشته یا تار و مار شدند. بسیاری از رهبران و فعالان فرقه هم (به ناچار) به شوروی گریختند.

کسی که ترا آورد، به تو می‌گوید برو

نصرت‌الله جهانشاهلو افشار (معاون پیشه‌وری)، در یادمانهایش گفته است:

سرهنک قلی اوف [در محل کنسول شوروی در تبریز]، در اتاق کوچکی من و پیشه‌وری را پذیرفت و اخطار داد که شما باید امشب از تبریز بروید. بروید باکو. آقای پیشه‌وری که از روش ناجوانمردانه روس‌ها سخت برآشفته بود به وی پرخاش کرد و گفت شما ما را آوردید میان میدان و حالا که سودتان اقتضا نمی‌کند، ناجوانمردانه رها کردید. از ما که گذشت، شما مردمی را هم که سازمان یافتند و فداکاری کردند، زیر تیغ داده‌اید. پاسخگوی این همه نابسامانی‌ها کیست؟

قلی اوف رفت دم در ایستاد و با تحکم به پیشه‌وری گفت: سنی‌ترین، سَنه دیر گیت (کسی که ترا آورد، به تو می‌گوید برو)



پس از خروج پیشه‌وری، کشتار فرقه‌ای‌ها در زنجان و آذربایجان و کردستان به دست عمال و چاکران فئودالها و سرمایه‌داران محلی و پشتیبانی نیروهای نظامی آغاز شد. این نخستین کشتار جمعی کمونیست‌ها و طرفداران‌شان در تاریخ معاصر است و زمینه‌ای برای سرکوب حزب توده و هموارشدن راه دیکتاتوری تابع آمریکا هموار شد. آرشیو، کتابخانه، موزه‌ها و مراکز هنری که در دوران حکومت فرقه دموکرات ساخته و یا جمع‌آوری شده بود، به تاراج رفت. بعد از به خاک و خون کشیده شدن زنجان، در کردستان، قاضی محمد، صدر قاضی، سیف قاضی و دیگر رهبران کرد را به دار کشیدند. مقاومت‌هایی در صائین‌قلعه زنجان که در بخش مرکزی شهرستان گرفته و در حوالی تیکان تپه نزدیک عجب شیر صورت گرفت اما شوروی که اموال زیادی از فرقه گرفته بود (کله‌های گوسفند، قالی و...) تا در ازای آن اسلحه بدهد، حالا سلاح‌های سنگین فرقه را هم می‌گرفت! زمانه ساز دیگری

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)



m.illbelgi@yahoo.fr

xalvat.info

از این و آن تارنما

می‌زد. در برابر هجوم نظامیان و ذوالفقاری‌ها و دیگر خوانین، مقاومت پراکنده و محدود کسانی که در برابر نیروهای دولتی تنها و بی‌گس مانده بودند، چاره ساز نبود.

در شهرها چوبه‌های دار بر پا شد

بازگشت اقتدار حکومت مرکزی ایران به آذربایجان و شمال کردستان به سادگی صورت نگرفت. در شهرها چوبه‌های دار بر پا شد و انتقام‌گیری خونینی به راه افتاد. افراد مسلح ارباب‌ها، ملایان مرتجع و بسیاری از کسانی که در حکومت خودمختار کنار گذاشته شده یا به‌نجوی از آن آسیب دیده بودند، راه انتقام‌جویی در پیش گرفتند و در نبود نظم و قانون، آسیب‌های جانی و مالی زیادی به بار آوردند.

...

بگیر و ببندها ادامه داشت که عالیجناب «سادچیکف» سفیر وقت شوروی در ایران پیش پادشاه رفته و تهدید می‌کند که اگر بخواهید کاری بکنید [با فرقه دموکرات برخورد شود] ما مداخله خواهیم کرد. اینطور که در خاطرات ایرج اسکندری [ص ۲۳۸] آمده، شاه جواب داده بود: ببخشید! مثل اینکه دیر شده، الان تلگراف رسیده که فرقه تسلیم شده است!

شگفتا که حتی سادچیکف- سفیر شوروی در ایران - هنوز از ماجرا خبر نداشته است.



فریدون ابراهیمی دانش‌آموخته دانشکده

حقوق دانشگاه تهران و عالی‌ترین مقام

قضایی رئیس فرقه دموکرات آذربایجان در

آستارا دادستان کل حکومت آذربایجان بود.

وی پس از شکست حکومت پیشه‌وری

توسط دادگاه نظامی، در میدان گلستان

تبریز در ۲۹ سالگی به داراویخته شد...

فرقه از هم پاشید و فروپاشی آن، نسلی از روشنفکران و مبارزین آذربایجانی را به مُحاق برد، نسلی که تجربه مشروطه، قیام کلنل پسیان، جنبش آزادستان خیابانی و نهضت جنگل میرزا کوچک را پشت سر گذاشته و تمام امیدها و آرزوهای خود را در پیروزی فرقه دموکرات آذربایجان می‌دیدند. کم کم خاطره امثال نورالله خان یکانلی که به دار شقاوت رفت، در گردباد حادثه‌ها در غبار رفت.



اسب‌ها مان را در ارس علف خواهیم داد و در خلیج فارس آب

تقاضای امتیاز نفت نواحی شمال، عدم تخلیه نیروهای ارتش سرخ در مدت تعیین شده در قرارداد ۱۹۴۴ و نقش مسکو در شکل‌گیری حکومت خودمختار آذربایجان، نه تنها به وجهه شوروی در بین مردم آسیب زد، بلکه کسانی را که به توجیه دست زدند به مکث کشاند. واقعش وابستگی، وابستگی است، به هر سو که باشد. چه به مسکو، چه به واشنگتن و لندن و این شیخ و آن شیخ عرب، به هر سو و هر کس که باشد قابل دفاع نیست. وابستگی، وابستگی است.

در آغاز اشاره شد که ما چند پیشه‌وری داریم. از نگاه من، آن مرد شیدا و شیفته، که مثل هر آدم دیگر، یک نفر نیست! به ایران عشق می‌ورزید و به آذربایجان بعنوان جزو لاینفک ایران می‌نگریست. از قول او [در قالب شعری به زبان ترکی] اشاره شده: اسب‌ها مان را در ارس علف خواهیم داد و در خلیج فارس آب.



اعضای فرقه دموکرات آذربایجان به همراه عکس استالین

پیشه‌وری دو سال قبل از تشکیل فرقه دموکرات در دفاع از یکپارچگی و وحدت ایران در روزنامه آذیر نوشت: «ایران باید یک دولت ملی و مستقل به تمام معنا داشته باشد. تمام افراد زیر یک بیرق و یک قانون تمرکز یابند. هر کسی خلاف این رفتار بکند خائن است.» نگاه و دیدگاهش ایرانگرایانه بود. بماند که به شوروی - از دید او میهن سوسیالیست‌های جهان - شیفتگی داشت و حرکت در جهت آن را در تضاد با میهن اصلی خودش نمی‌دید. به ستارخان، علی میسوی، خیابانی و حیدرخان عمواغلی تعلق خاطر داشت و خود را ادامه‌دهنده راه آنان می‌دانست. اگر کشور شوراهای را می‌ستود از جمله به این دلیل بود که آن زمان، هنوز از اعتبار زیادی در اقصای نقاط جهان برخوردار بود. علاوه بر جاذبه انقلاب اکتبر، پیروزی شوروی بر فاشیسم هیتلری بر سر زبانها بود. اساساً پس از جنگ لنینگراد فضای سیاسی جهان چرخید و دولت شوروی فرشته نجات می‌نمود. بسیاری از کمونیست‌ها باور کرده بودند که مرکز پرولتاریای جهان، نماد صلح و سوسیالیسم است. بنابراین، مصالح سوسیالیسم جهان بر منافع ملی اولویت دارد.

در آن ایام نه پیشه‌وری و نه امثال او از وقایعی چون «قتل‌عام کاتین» The Katyn massacre خبر نداشتند و نمی‌دانستند آن جنایت که در منطقه لهستان صورت گرفت، زیر سر استالین و امثال بریا است...

کاتین، کشتارگاه چند هزار لهستانی؛ کاتین جنگلی است در روستای «گه نیوزدوا» Гнездово نزدیکی شهر اسمولنسک Смоленск در کشور روسیه. حوالی رودخانه «دنیپر» Днепр است که از روسیه آغاز شده و پس از گذشتن از بلاروس و اوکراین به دریای سیاه می‌ریزد.



...

پیشه‌وری تصور هم نمی‌کرد که در شوروی، جان دوستانش مثل کامران آقایی (اقازاده)، حبیب سلطانزاده (آواتیس میکائیلیان)، مرتضی علوی، محمدعلی منافزاده و دهها مبارز شریف هموطنش را بگیرند...

پیشه‌وری رنج‌دیده و سخت‌کوش، همانند تمامی کمونیست‌های فداکار آن دوران، بدون اینکه از ماهیت و سرشت نظام استالینی شناخت درستی داشته باشد با شیفتگی، بازیگر سیاست‌های توسعه‌طلبانه حکومت شوروی شد. البته تبارشناسی رجال آذربایجانی تنها با پیشه‌وری و شبستری و محمد بی‌ریا و صادق پادگان نیست. ستار خان و باقر خان را هم داریم. همچنین زینب پاشا و پروین اعتصامی، حسین خان باغبان و محمد علیخان تربیت، علی میسیو و صفر قهرمانی، رشیدیه و شهریار و باغچه‌بان...

مستشارالدوله تبریزی را هم داشتیم، همچنین شیخ محمد خیابانی، ساعد مراغه‌ای، سیدحسین تقی‌زاده، محسن هشتروندی و غلامحسین ساعدی، صمد بهرنگی و علی‌اکبر ترابی (حلاج اوغلو) و خیلی‌های دیگر...

قتل عمدی پیشه‌وری، اثبات‌پذیر نیست

پیشه‌وری تصریح می‌کرد انگیزه فرقه دموکرات، تجزیه‌طلبی نیست و ما به‌طور جدی به ایران و تمامیت ارضی آن علاقمندیم. اگر خدشه‌ای به آن وارد شود جدی‌تر و فداکارانه‌تر از ساکنان ایالت‌های دیگر ایران - برای جلوگیری از آن [خدشه] اقدام خواهیم کرد. ولی... اگر ما خودمان را با دست خودمان اداره کنیم، چه بسا این امر بتواند به تکامل و تعالی ایران رشد بیش‌تری دهد.

مطالبه فرقه دموکرات آذربایجان و پیشه‌وری، خودمختاری آذربایجان در چهارچوب تمامیت ارضی ایران بود. اراده مردم آذربایجان به حاکم شدن بر سرنوشت خویش و اداره امور به دست خود. مضمون بیانیه ۱۲ شهریور فرقه دموکرات آذربایجان نیز همین بود.

احیای هویت ملی؛ حق انتخاب مسئولان و مدیران ایالتی و ولایتی (طبق قانون اساسی مشروطه) از میان اهالی، حق رای به زنان (که برای نخستین بار در خاورمیانه در حکومت ملی آذربایجان عملی شد) شرکت‌دادن زنان در فعالیت‌های اجتماعی، آموزش به زبان ترکی تا کلاس سوم و از آن پس به هر دو زبان ترکی و فارسی، انتشار روزنامه‌ها و برنامه‌های رادیویی به زبان مردم یعنی ترکی، مبارزه با بیسوادی، راه‌اندازی دانشگاه‌های پزشکی، کشاورزی، دانشسرای تربیت معلم، ایجاد کتابخانه عمومی، درخواست اختصاص بیش از نیمی از درآمدهای آرسالی به مرکز به مصرف نیازمندی‌های خود آذربایجان، مدیریت دولت دموکرات بر روابط مالک و رعیت به نحوی که دهقان زندگی شایسته‌ای داشته و مالک نیز به ادامه کارش امیدوار باشد، تقسیم املاک مالکان زورگو به نفع دهقانان، حمایت از سندیکای کارگری و حقوق کارگران، احداث سیستم‌های آبرسانی به شهر تبریز که اهالی‌اش آب متعفن آب‌انبارهای گندیده را می‌نوشیدند، احداث بیمارستان و اقدامات در راستای بهبود وضعیت بهداشتی و سلامتی مردم، احداث جاده‌ها و خیابان‌های جدید، آغاز آسفالت کردن خیابان‌ها، تاسیس رادیو تبریز، بازگشایی تاتر، ایجاد موزه و باغ و فضای سبز در شهر تبریز... با همان امکانات محدودی که بود.

بدیهی‌ست که دربار، خوانین، زمینداران، مرتجعین مذهبی و اعوان و انصار سیدضیاء طباطبایی این تغییرات را برنتابند. «بعد از درهم شکستن فرقه دموکرات، مالکین فراری بازگشتند و به دریافت بهره مالکانه همان سال اکتفا نکردند، بلکه بهره مالکانه سال قبل را نیز از دهقانان پس گرفتند و آن چنان روستائیان را غارت کردند که آنها ذخیره غذایی خود را هم از دست دادند.»



برگردیم به مرگ پیشه‌وری

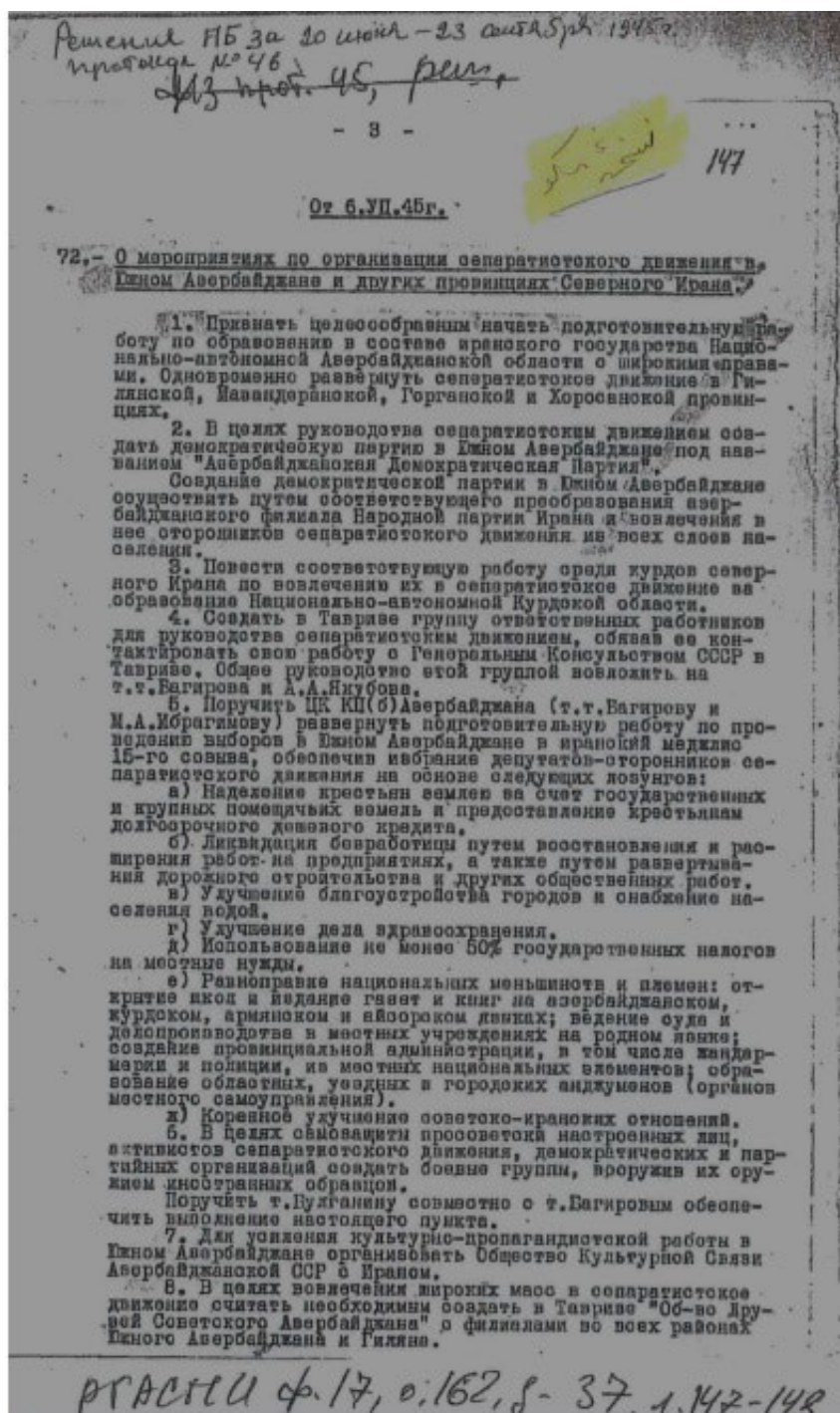
پیشه‌وری بعد از اینکه شوروی، کردستان و آذربایجان ایران را تخلیه کرد، پیش از رسیدن نیروهای ایرانی، با توجه به اخطار «سرهنگ قلی اوف [که در محل کنسول شوروی در تبریز به پیشه‌وری گفت]، به باکو رفت (آذر ۱۳۲۵) و یک سال بعد در تصادف اتومبیل مجروح شد و کمی بعد در بیمارستان درگذشت. «علی توده» و «میر قاسم چشم آذر» قتل عمدی او را با اشاره به باقراوف و... به میان کشیده‌اند. غلام یحیی دانشیان هم (در این رابطه) زیر سؤال رفته بود و کار به پلنوم کشید و معلوم شد هیچ دلیلی برای چنین اتهامی وجود ندارد. از قضا نویسنده کتاب «کماشنگی‌های بد فرجام» (در جلد اول کتاب مزبور، صفحه ۱۷۲) اشاره کرده که تصادف طبیعی بوده‌است. گفته می‌شود «محمد بی‌ریا» وزیر فرهنگ دولت پیشه‌وری، سوم آوریل ۱۹۵۴ ضمن نامه‌ای که به «مالنکوف» (نخست‌وزیر وقت شوروی) نوشته، به قتل عمدی پیشه‌وری اشاره کرده که به نظر من، اثبات پذیر نیست و جای چون و چرا دارد.

تنظیم رابطه شوروی با فرقه دموکرات آذربایجان

آیا فرقه دموکرات آذربایجان؛ پس از ملاقات پیشه‌وری با باقراوف (مسئول اول جمهوری آذربایجان جنوبی، در زمان استالین) با صلاح‌دید دولت شوروی و پشتیبانی و مساعدت آن تشکیل شد یا حاصل مبارزه مردم آذربایجان و تمایل آنان بوده‌است؟

- حکومت مزبور تنها متکی به قوای نظامی شوروی نبود و از حمایت بخش‌هایی از مردم هم، به‌ویژه در ماه‌های نخست تاسیس برخوردار بود. حکومت فرقه در زمانی تشکیل شد که روستاییان از ظلم و تعدیات ارباب‌ها و زمین‌داران بزرگ و زاندارم‌های حامی آنها به‌ستوه آمده بودند و جامعه‌ی شهری از اختناق سیاسی و تبعیض قومی در رنج بود. وجود ناامنی، بیکاری گسترده، کمبود ارزاق عمومی و حتی بروز قحطی و شیوع بیماری‌های واگیر در مناطق زیادی از آذربایجان در کنار برنامه‌های اصلاحی پیشرفته‌ی فرقه دموکرات، توجه بسیاری از اهالی آذربایجان را نسبت به حکومت خودمختار جلب کرده بود. در این داستان نقش شوروی را نمی‌توان نادیده گرفت و این البته از آرمانخواهی و شور مبارزاتی امثال پیشه‌وری نمی‌کاهد.

این واقعیت دارد که شوروی در تشکیل فرقه دموکرات نقش داشته است، اما نمی‌توان اراده مردم آذربایجان را که خواهان حاکم شدن بر سرنوشت خویش و اداره امور به دست خود بودند، نادیده گرفت. همه که گوش بفرمان امثال باقراوف نبودند. بارها پیشه‌وری با باقراوف جرّ و بحث می‌کند و وقتی باقراوف در باکو به پیشه‌وری می‌گوید ما اشتباه کردیم. می‌بایستی آذربایجان [ایران] به آذربایجان جنوبی ملحق می‌شد، پیشه‌وری جواب می‌دهد بله ما اشتباه کردیم می‌بایستی در برابر شما قاطع می‌ایستادیم...



تصویر متن اصلی فرمان استالین به زبان روسی

گرچه اقدامات رضاشاه در مدرنیزه کردن کشور قابل انکار نیست، اما در زمان وی، آذربایجان با تبعیض اقتصادی و اجتماعی جدیدی مواجه شده بود. عوامل دیگری هم (که جای بحث اینجا نیست) روح خودمختاری آذربایجانی، نارضایتی مردم از حکومت مستقر و فقر و تبعیض، در تمایل بسیاری از آنان به امثال پیشه‌وری موثر بود.



از آنجا که هیچ چیز و هیچ کس برتر از سؤال نیست، پرسیدنیست چرا فرقه لباس نظامی ارتش سرخ را با همان شکل و شمایل مورد استفاده قرار می‌داد و درجات نظامی قشون ملی (از جمله ژنرال)، کپی شده از درجات نظامی ارتش سرخ شوروی بود؟ مگر ستارخان‌ها و علی مسیوها، خیابانی‌ها و امیر خیزی‌ها هم از این بازی‌ها داشتند؟ از این گذشته، اگر خمیرمایه فرقه دموکرات آذربایجان مضمون جدایی‌طلبی نداشت و در پی خودمختاری و حقوق دموکراتیک اقوام ایرانی در چارچوب کشور ایران بود، پس چرا یک کشور واحد باید دو نخست‌وزیر، دو پارلمان، دو هیات دولت، دو پول جداگانه و دو ارتش مجزا داشته باشد؟ حتی دستگاه امنیتی جدا داشته باشد؟ فرقه دموکرات آذربایجان دارای یک دستگاه امنیتی بود به نام «اختارش» که در رأس آن سرگرد مراد رزم‌آور و سروان حسین جدی قرار داشت.

درست است که فرقه دموکرات هیچوقت رسماً مسأله استقلال آذربایجان را مطرح نکرد و تنها شعار خودمختاری می‌داد، ولی عمل چیز دیگری بود. عملکرد آن تجزیه‌طلبی را تداعی می‌کرد. تشکیل دولت ملی، تشکیل مجلس ملی، تشکیل ارتش ملی که حتی اونیفورم آن مشابه ارتش شوروی بود و صاحب منصبان عالیرتبه اش ژنرال لقب داشتند و این دولت ملی آنقدر برای خودش اختیارات قائل بود که به نظامیان رأساً درجه ژنرالی می‌داد. بماند که در بالای سر رهبران فرقه عکس استالین نصب شده بود! این وضع کجاش منطبق با اصول حق حاکمیت ملی است؟ و چه شباهتی به انجمن‌های ایالتی و ولایتی دارد؟ در یک کشور چند ملیتی مثل سوئیس هم قابل قبول نیست.

...

گویا ایوانف که آنزمان مسئول خبرگزاری تاس در ایران بوده، همچنین کالیشیان (نماینده فرهنگی اتحاد شوروی در ایران) به احسان طبری گفته بودند نظر امثال باقراوف را در شوروی همه نزدیکان استالین نداشتند.

حوالی سال ۱۹۵۶ که پادشاه به شوروی سفر می‌کند خروشچف گفته بود سیاست در مسأله آذربایجان اشتباه بوده‌است. محتوای گفتگو در دسترس من نیست. ظاهراً همان ایام علاوه بر خبرگزاری تاس، رسانه‌های دیگر هم حرف خروشچف را انعکاس داده بودند. خروشچف گفته بود این داستان، محصول دوران سیاست پرستش استالین بوده و ما آن را در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی محکوم کردیم. این نتیجه سیاست استالین بوده و تقصیر ما نیست و ما هم آن را زیر سؤال بردیم.

متن کامل گزارش محرمانه خروشچف در سایت من هست.

http://hamneshinbahar.net/article.php?text_id=38

اینکه حکومت فرقه بعد از آنکه نیروهای شوروی به اشغال ایران پایان دادند، فروپخت و رهبران و کادرهای آن به شوروی پناه بردند، همچنین اسناد زیر به اندازه کافی گویاست:

- فرمان دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی (ششم ژوئیه ۱۹۴۵)،

- نامه استالین به پیشه‌وری بعد از عقد قرارداد قوام-سادچیکوف،

- نامه پیشه‌وری و یارانش به استالین و رهبری شوروی، که درخواست اسلحه می‌کنند و اشاره غیرمستقیم به این موضوع که فرقه می‌تواند استقلال آذربایجان از ایران را اعلام کند.

میخائیل کروتیکین Krutikhin Mikhail، که اواخر سال ۲۰۰۱، اسنادی از ارتباط شوروی و کمونیست‌های ایرانی را منتشر کرد، بر این نظر است که اگر اسناد کشف‌شده در شعبه‌ی بین‌المللی کمیته مرکزی / حزب کمونیست اتحاد شوروی را باور کنیم، فرقه‌ی دموکرات آذربایجان زیر «پوشش» کار می‌کرد و برای گرداندن آن از سهم بودجه‌ی دولتی شوروی هر سال حدود ۷۰۰ هزار روبل هزینه



می شد (بنا بر گواهی صادره از شعبه ی بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ماه مه ۱۹۹۹ – اردیبهشت ۱۳۷۸).



اعضای فرقه دموکرات آذربایجان با نگاره استالین

پانویس

نامه به کراسنیخ سرکنسول اتحاد شوروی در تبریز

رهبران فرقه دموکرات، چهار روز پیش از ۲۱ آذر ۱۳۲۵، (۱۷ آذر همان سال) نامه ای به کراسنیخ سرکنسول اتحاد شوروی در تبریز می نویسند. نامه مزبور را سید جعفر پیشه وری، صادق پادگان، میرزا علی شبستری، سلام الله جاوید و غلام یحیی دانشیان امضاء کرده اند. بویژه که شوروی از فرقه خواسته بود محدود شدن اختیارات خود در مقابل دولت مرکزی ایران را قبول کند و مقاومتی از خود نشان ندهد. در بخشی از نامه آمده: «ما هشت ماه تمام است که برخلاف احساسات مردم و بر خلاف آرزوها و تمایلات اعضا و فعالان فرقه مان؛ به خاطر پیشرفت امور و حل مسالمت آمیز اختلافات، با در نظر داشت سیاست جهانی دوست بزرگمان اتحاد شوروی و با توجه به میانجیگری دولت شوروی، کوشیده ایم سیمای قوام را دموکراتیک و مترقی جلوه دهیم و حتی در مواقعی برخلاف فکر و اعتقاد خویش از او تعریف و تمجید نیز نموده ایم. هدف این بوده است که کار از جانب ما مختل نشود (...). خلق آذربایجان، رهبران فرقه دموکرات دو انتظار از دولت شوروی دارند:

اولاً مادام که مرزهایمان باز هستند و قدرت ملی مان پابرجاست مقدار کمی به ما سلاح داده شود، زیرا اگر کار به این روال پیش رود، بعداً دیگر ممکن نخواهد شد. ما به راحتی قادریم این سلاح ها را چنان مخفیانه به دست قوای ملی برسانیم که نیروی مخالف از آن مطلع نشود. پس از شروع و شدت درگیری انجام این کار بسیار سخت خواهد بود. ما سلاح زیادی نمی خواهیم. منظور ما اندک مقداری است تا فدائیان ناکزیر نشوند با دست خالی جلوی دشمن بروند. ثانیاً حالا که قوام جنگ را شروع کرده و به ریختن خون برادران ما پرداخته است، اجازه داده شود ما نیز از هر سو او را در تنگنا قرار دهیم، تا از این طریق امکان قیام آزادیخواهان همه جای ایران را فراهم کرده، نهضت بزرگی در سراسر ایران آغاز نماییم و با سرنگون ساختن حکومت ارتجاعی تهران، حکومتی دموکراتیک به جای آن مستقر سازیم. اگر این کار به صلاح نیست، بگذارید از تهران کاملاً قطع رابطه کنیم و حکومت ملی خویش را به وجود آوریم. [مردم ما] به راه حل اخیر بیشتر تمایل دارند.

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)



m.illbelgi@yahoo.fr

xaivat.info

از این و آن تارنما

سیاست شوروی هر کدام از این دو راه را که انتخاب کند، ما می‌توانیم آن را شرافتمندانه اجرا کنیم و موفق گردیم. (...) مسئله نفت مسئله بسیار نسیه‌ای است که دولت شوروی بدون داشتن طرفدارانی در مجلس و جامعه موفق به دستیابی به آن نخواهد شد. «حسن‌نیت» قوام‌السلطنه نیز نمی‌تواند تضمین محکمی به حساب آید، زیرا او در مسئله آذربایجان نشان داد که حسن‌نیت چیست. (...)

چشم امید همه خلق، فرقه و رهبران آن به [یاری کشور شماست] و نجات را در [کمک آن] می‌بینند. آنچه شما باید بکنید تنها دادن مقدار کمی سلاح [به ماست].

Scheid Raine, Fernande: Stalin and the Creation of Azerbaijani Democratic Party in Iran, 1945, in: Iran, 1945, Cold War History,

«نامه» مزبور در آرشیو سیاست خارجی فدراسیون روسیه (Федерации Архив внешней политики Российской)

نام	استالین	به	پیش‌ه‌وری،	هشتم	ماه	مه	۱۹۴۶
به نظر می‌رسد شما در بررسی وضع داخلی ایران و همچنین بُعد بین‌المللی مسئله دچار اشتباه شده‌اید.			رفیق				پیش‌ه‌وری

اولاً: شما می‌خواهید تمام خواست‌های انقلابی خلق آذربایجان فوراً برآورده شوند. و لیکن شرایط فعلی، تحقق این برنامه را غیرممکن می‌سازد. لنین خواست‌های انقلابی را به صورت خواست‌های عملی - تکرار می‌کنم: به صورت خواست‌های عملی مطرح می‌کرد و این کار را زمانی انجام می‌داد که کشور در حال گذار از تجربه یک بحران انقلابی در اثر جنگی ناموفق با دشمنی خارجی باشد. این وضع در سال ۱۹۰۵ هنگام جنگ ناموفق با ژاپن و در سال ۱۹۱۷ هنگام جنگ ناموفق با آلمان موجود بود. اینجا شما می‌خواهید از لنین پیروی کنید. این، چیزی بسیار خوب و قابل تحسین است. اما وضع کنونی ایران کاملاً فرق می‌کند. در ایران هیچ وضع عمیقاً انقلابی موجود نیست. در ایران تعداد کارگران کم است و آن‌ها سازماندهی خوبی ندارند. دهقانان ایران هنوز فعالیت جدی از خود نشان نمی‌دهند. ایران در حال جنگی بر علیه دشمن خارجی نیست که باعث تضعیف دایره‌های انقلابی (حکومتی؟ - مترجم) از طریق یک شکست نظامی شود. نتیجتاً در ایران شرایطی که کارآمد بودن تاکتیک‌های سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ را تأیید کند موجود نیست. ثانیاً: مطمئناً اگر قوای شوروی در ایران باقی می‌مانند شما می‌توانستید روی موفقیت در امر خواست‌های انقلابی خلق آذربایجان حساب کنید. اما ما دیگر نمی‌توانستیم نیروهای شوروی را در ایران نگهداریم و آن هم در وهله نخست بدین سبب که ادامه حضور آن‌ها در ایران بنیاد سیاست‌های آزادسازانه ما در اروپا و آسیا را مختل می‌کرد. بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها به ما گفتند اگر نیروهای شوروی می‌توانند در ایران بمانند در آن صورت چرا نیروهای بریتانیا در مصر، سوریه، اندونزی، یونان و به همین ترتیب نیروهای آمریکا در چین، ایسلند و دانمارک نتوانند بمانند. از این جهت ما تصمیم گرفتیم نیروها را از ایران و چین بیرون ببریم تا اینکه این بهانه را از دست بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها بگیریم، جنبش آزادیبخش در مستعمرات را دامن بزنیم و بدین ترتیب سیاست آزادسازی خود را حق بجانب‌تر و موثرتر نمایم.

ثالثاً: با این تفاسیر در رابطه با وضع ایران می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد: در ایران بحران عمیق انقلابی وجود ندارد. در ایران اوضاع جنگی با دشمنان خارجی موجود نیست که در نتیجه یک شکست نظامی ارتجاع تضعیف شود و باعث بحران گردد. تا مدتی که قوای شوروی در ایران بودند شما فرصت دامن زدن به مبارزه در آذربایجان و سازماندهی یک نهضت گسترده دموکراتیک با خواست‌های همه‌جانبه را دارا بودید. اما نیروهای ما می‌بایست ایران را ترک می‌کردند و چنین هم کردند. آنچه در ایران می‌بینیم چیست؟ ما در اینجا شاهد نزاعی بین حکومت قوام و دوایر طرفدار انگلیس ایران هستیم که نماینده ارتجاعی‌ترین عناصر ایران هستند. قوام در گذشته هر قدر هم که ارتجاعی بوده باشد، باید امروزه برای حفظ خود و حکومتش بعضی اصلاحات دموکراتیک را انجام داده و حمایت نیروهای دموکراتیک ایران را جلب کند. تاکتیک ما در چنین شرایطی چه باید باشد؟ به نظر من ما باید از این نزاع استفاده کنیم تا اینکه از قوام امتیاز بگیریم، از او حمایت کنیم تا نیروهای طرفدار انگلیس را منزوی



نماییم و زمینه‌ای برای ادامه دموکراتیزه کردن ایران را مهیا کنیم. تمام توصیه‌های ما به شما مبتنی بر این تشخیص است. البته در پیش گرفتن تاکتیک دیگری هم ممکن بود: تف کردن به همه چیز، قطع رابطه با قوام و با این ترتیب تضمین پیروزی مرتجعین طرفدار انگلیس. اما این دیگر نه یک تاکتیک بلکه حماقت می‌بود. این در واقع خیانت به امر خلق آذربایجان و دموکراسی ایرانی می‌بود. رابعاً: طوری که شنیده‌ام شما می‌گویید ما شما را ابتدا به عرش اعلی بردیم و سپس به قعر ادنی پرت کرده به شما بی‌احترامی نمودیم. اگر این شنیده‌هایم درست باشد، برای ما جای تعجب است. واقعاً چه اتفاقی افتاده است؟ در اینجا ما تکنیکی را بکار برده‌ایم که هر انقلابی با آن آشناست. در هر شرایطی که شبیه شرایط امروز ایران باشد، اگر کسی بخواهد حداقل معینی از طلب‌هایی را از حکومت به دست آورد، در آن صورت جنبش باید به راه خود ادامه دهد، از خواست‌های حداقل فراتر رود و خطری (فشاری - مترجم) برای حکومت ایجاد کند تا اینکه دادن امتیاز از سوی حکومت تأمین گردد. اگر شما خیلی پیش نمی‌رفتید در شرایط کنونی ایران نمی‌توانستید به اهدافی (امتیازاتی - مترجم) نائل شوید که حکومت قوام امروزه ناچار به تأمین آن است. قانون جنبش انقلابی همین است. بی‌حرمتی به شما اصلاً و ابداً مطرح نیست. بسیار عجیب است که شما تصور می‌کنید ما شما را آلوده به لکه ننگ و بی‌احترامی کرده‌ایم. بر عکس، اگر شما عاقلانه رفتار کنید و با حمایت معنوی ما خواهان قانونی شدن وضع واقعی و فعلی در آذربایجان شوید در آن صورت هم آذری‌ها و هم ایران به شما به عنوان پیشاهنگ جنبش مرفعی و دموکراتیک در خاورمیانه احترام خواهد گذاشت. ی. استالین

Archive of Foreign Policy of the Russian Federation
(AVP RF) AVP RF, f. 06, op. 7, p. 34, d. 544, ll. 8-9

این نامه را استالین حدود پنج ماه بعد از سقوط حکومت فرقه و فرار رهبران به شوروی نوشته‌است، در آن زمان پیشه‌وری در باکو بود.

بخش‌هایی از سخنرانی پیشه‌وری (پیشه‌ورینین نطقینین مختصری)

۱۹ شهریور ۱۳۳۴، در سالن تئاتر شیر و خورشید تبریز

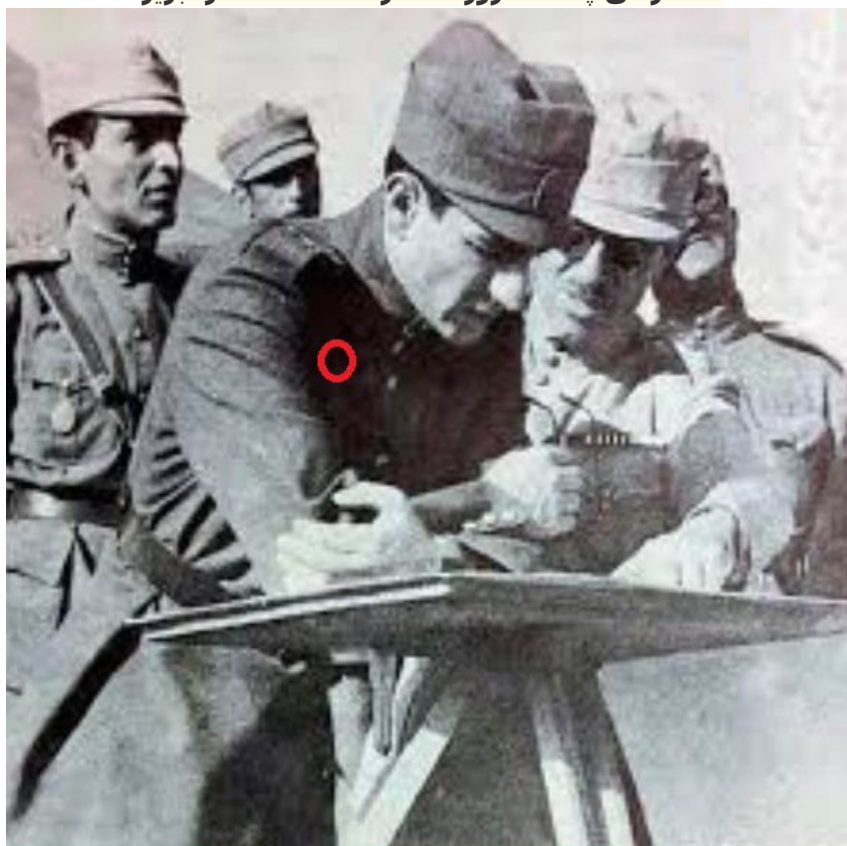




ما به استقلال ایران کاملاً علاقمندیم. دادن وجبی از خاک آن به دیگران بهیچ عنوان در میان نیست. آنچه ما می‌خواهیم حقوق داخلی و مختاریت فرهنگی است. مسئله زبان جزئیات این [مختاریت] است... تقریباً دو سال و نیم پیش در همین سالن با دلایلی اثبات کرده بودم که ایران از این جنگ [جهانی] به سلامت بیرون خواهد آمد. اکنون نیز بر همان عقیده ام. در این تردیدی نیست. زیرا شخصیت‌های بزرگ جهان در این باره به ملت‌های ایران تضمین داده اند. موضوع استقلال، اساساً موضوع قابل بحثی نیست. کسی نمی‌خواهد آن را انکار کند. مرحوم مساوات - از رهبران سابق حزب دموکرات - به ما توصیه می‌کرد که از طرح مسئله استقلال اجتناب کنیم. او می‌گفت: در این باره فقط زمانی می‌توان بحث کرد که مورد تردید و قابل بحث باشد. استقلال ایران از موضوعات حتمی و غیر قابل بحث است. من عمداً این مسئله را پیش کشیدم که شعارهای روشن و آشکار حزب مان مورد سوء تعبیر مغرضین قرار نگیرد... ما نمی‌توانیم تاریخ مبارزه آزادیخواهانه خلق آذربایجان را فراموش کنیم. ارتجاع تهران ضربات بزرگی به آذربایجان زده‌است. ما نمی‌توانیم انتظار هیچگونه امیدی از این رژیم استبدادی که در تهران لانه کرده‌است داشته باشیم... کشانده شدن خائنانه سردار بزرگ خلق آذربایجان، ستارخان به تهران و کشته شدن او هنوز از یادها نرفته‌است... ما نمی‌توانستیم حکومت ملی خود را به محض سقوط رضاخان بوجود آوریم. من در آن زمان [با نوشتن مقالاتی] در صفحات روزنامه «آزیر»، تلاش کرده بودم که امکان ناپذیر بودن این امر [یعنی انقلاب] را به جوانان اثبات کنم. آن هنگام حزبی که قادر به رهبری جنبش ملی و روند انقلاب باشد وجود نداشت. انقلاب فاقد رهبری نمی‌توانست نتیجه دهد. ولی اکنون وضعیت کلاً تغییر کرده و در اثر سه سال و نیم مبارزه، نیروهای جدید و جمعیت‌های نیرومند سیاسی وارد میدان شده‌اند... ما باید حقیقت را به صراحت به مردم نشان دهیم. خواست‌های ما مبنای قانونی دارند. ما برای احیای قانون اساسی که تامین کننده حقوق ملت‌ها و خلق‌هاست، به مبارزه پرداخته ایم. قانون اساسی بدون انجمن‌های ایالتی و ولایتی فقط می‌تواند کاغذ خشک و بی‌معنایی باشد. به خاطر احترام به قانون و مقدس دانستن آن است که ما در درجه اول خواستار اجرای بزرگترین، اساسی‌ترین قانون - یعنی موضوع انجمن ایالتی هستیم... بیانیه [۱۲ شهریور ۱۳۲۴] تأثیر بسیار عمیقی در خارج [از آذربایجان] بجا گذاشته‌است. دشمنان ما، بخصوص مستبدین پایمال کننده حقوق خلق‌های ایران - که در تهران نشسته‌اند - آن را خوانده و به لرزه در آمده‌اند. ما به جهانیان ثابت خواهیم کرد که لیاقت و قدرت آن را داریم که خانه خود را بدون کمک بیگانه اداره کنیم... می‌گویید: «حق را باید گرفت. آن را نمی‌دهند.» بنظر من این شعار کامل نیست. بنظر من شاید گرفتن حق کار آسانی باشد، ولی باید بتوان آن را حفظ کرد. اگر مشروطه خواهان قهرمان ما به این نکته توجه می‌کردند و اغفال نمی‌شدند، اکنون آذربایجان و یا شاید کل ایران یکی از کشورهای بسیار آزاد و بسیار دموکراتیک جهان بود و این فقر و فلاکت و گرسنگی و بدبختی دامنگیر ما نمی‌گشت. مردم آذربایجان چهل سال قبل با تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی رشد و استعداد سیاسی خود را نشان داده‌است... اصلاحات بزرگی را در پیش داریم. در حله اول باید اختلافات موجود میان دهقانان و ارباب‌ها را به طرز عادلانه‌ای حل و رفع کنیم. سپس مسئله فرهنگ و بهداشت است که به نظر ما از مسائل بسیار مهم است. ملتی که فرهنگ و بهداشت نداشته باشد، قادر به حفظ استقلال، حیات و آزادی خود نخواهد بود... یکی از بزرگترین آرزوهای ما باسواد شدن عموم خلق است. یک خلق با سواد و تندرست در برابر ستم و فشار سر خم نمی‌کند. فرق بزرگ میان انسان‌ها و حیوانات نیز در همین است. انسان مخلوقی اجتماعی است؛ تنها زندگی نمی‌کند، هدفش فقط تامین زندگی شخصی خودش نیست. انسان به خاطر جامعه زندگی می‌کند و به همین جهت باید منافع اجتماع را بر منافع شخصی خود ترجیح دهد. اگر هر کس تلاش می‌کرد که کلیم خود را از آب بیرون بکشد، شخصیت‌های بزرگ، قهرمانان فداکار و انسان‌های رشیدی که جان خود را در راه وطن و ملت فدا کردند، بوجود نمی‌آمدند. این فداکاری فقط محصول دانش، فرهنگ و تشکیلات است. ما باید عادت کنیم که منافع توده مردم را بر منافع خود ترجیح دهیم و از این طریق خلقمان را از فلاکت آزاد کنیم. افتخار و سربلندی در ثروت و مکت و زندگی شخصی نیست. انسان‌های سربلند جهان عموماً کسانی بوده‌اند که به مردم خدمت کرده‌اند... در آخر باز تکرار می‌کنم. ما به استقلال ایران کاملاً علاقمندیم. دادن وجبی از خاک آن به دیگران بهیچ عنوان در میان نیست. آنچه ما می‌خواهیم حقوق داخلی و مختاریت فرهنگی است. مسئله زبان جزئی از این [مختاریت] است.



سخنرانی پادشاه روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ در تبریز



اگر دهم رافع کد نیز به اید آذربایجان میسر از امضا خواهم کرد.

ما ایران را از بلندای دماوند، تیسفون و توس می‌نگریم و اما چند خطی در خصوص این رخداد مهم تاریخی. ۲۱ آذر ۱۳۲۵ روز نجات آذربایجان، روزی بود که یگان‌های ارتش ایران در میان شور و هیجان و فریادهای شادی مردم وارد تبریز و رضایه شد و استان‌های شمالی ایران را از جنگ استالین و مزدورانش بیرون آورد. مردم که از پیشروی ارتش ایران به آذربایجان آگاهی یافته بودند، بپا خاستند و بر فرقه سازان حکومت خودمختار پیشه‌وری تاختند و بسیاری از کمونیست‌ها را نابود کردند. با پیشروی ارتش ایران به تبریز، مردم و ارتش، اعضای فرقه دموکرات را از اداره‌های دولتی بیرون آوردند و آنها را بازداشت کردند. نیروهای زیر فرماندهی سرهنگ بایندر، پس از پیروزی در تکاب وارد شاهین دژ شدند. صد نفر از سران فرقه دموکرات همراه با پیشه‌وری با شتاب وارد جلفا شدند و با مقدار زیادی اموال غارت شده به شوروی گریختند. ستون دوم ارتش وارد شهر میاندوآب شد و قاضی محمد و حاج بابا و بسیاری از جدایی خواهان در کردستان تسلیم شدند. ستون سوم فرستاده شده به رشت، پس از زد و خورد با فداییان فرقه دموکرات آنها را شکست داده و آستارا را زیر کنترل خود در آوردند. سپس مهاباد، مهار ارتش ایران شد و سربازان به سوی مرند و ماکو پیشروی کردند. یک ستون ارتش پس از آزاد کردن چند شهر آذربایجان، جلفا شهر مرزی را نیز پس از یکسال آزاد کردند. ۲۱ آذر روز عید ملی اعلام شد و از سال ۱۳۲۵ همه ساله در آن روز به یاد نجات آذربایجان و اعاده حق حاکمیت ایران بر آن خطه جشن گرفته شد. نه تنها ایرانیان باید پیوسته به یاد این روز باشند بلکه تمام ملل آزاده جهان نیز بایستی این واقعه تاریخی را به خاطر سپرده و فراموش ننمایند. یاد و نام تمامی کسانی که در این راه و آزادی خاک میهن اهورائی جان نثاری کردند جاودان و راهشان پر رهرو باد. پاینده ایران



لوگوی روزنامه «آذربایجان جزو لاینفک ایران» که در باکو منتشر می‌شد

منابع

- نصرت‌الله جهانشاهلو افشار؛ ما و بیگانگان
- هوشنگ طالع؛ تاریخ تجزیه ایران، توطئه‌ی نافرجام برای تجزیه‌ی آذربایجان
- سیدجعفر پیشه‌وری؛ آخرین سنگر آزادی
- معصومه مصور رحمانی (همسر پیشه‌وری) و پسرش داریوش؛ یادمان‌ها
- گذشته چراغ راه آینده است
- علی مرادی مراغه‌ای؛ از زندان رضاشاه تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان
- قوام السلطنه؛ خاطرات سیاسی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح
- نامه استالین به پیشه‌وری بعد از عقد قرارداد قوام-سادجیکوف
- غلام یحیی دانشیان؛ خشم و هیاهوی یک زندگی (خاطرات)
- رحیم و اصغر حیدری؛ فرقه دموکرات در سراب
- پرواند آبراهامیان؛ آذربایجان، حزب توده و فرقه دموکرات
- پرواند آبراهامیان؛ فرقه دموکرات آذربایجان؛ دولتی که مستعجل بود
- عبدالله مجتهدی؛ بحران آذربایجان (سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۴)
- انور خامه‌ای؛ علل فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان در آذر ۱۳۲۵
- خانابای بیانی؛ غائله آذربایجان
- حسن نظری؛ گماشتگی‌های بدفرجام
- پرویز همایون‌پور؛ مسأله آذربایجان
- حمید احمدی؛ در آذربایجان چه گذشت؟
- حمید احمدی؛ قومیت و قوم‌گرایی در ایران
- ایرج اخگر؛ مرگ هست و بازگشت نیست). اولمک وار، دونمک یوخدور)
- نجفقلی پسیان؛ مرگ بود بازگشت هم بود
- حسین جودت؛ ۲۱ آذر یک روز تاریخی در جنبش انقلابی ایران،
- دنیا، آبان ۱۳۵۴
- خاطرات پیگدلی (پسر یدالله‌خان اسلحه‌دار مخصوص دربار در زمان حکومت رضا شاه)
- رابعه مؤحد؛ درباره پیشه‌وری و فرقه‌ی دموکرات آذربایجان
- خاطرات سرتیپ علی‌اکبر درخشانی
- فرمان دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی (ششم ژوئیه ۱۹۴۵)
- روزنامه مذاکرات مجلس ۱۴؛ شماره ۱۹۴
- روزنامه آذربایجان؛ شماره ۴۱
- ایرج اسکندری؛ خاطرات (داستان پسر پیشه‌وری، ص ۳۴۰)
- احمد کسروی؛ از سازمان ملل متفق چه نتیجه تواند بود؟ (۱۳۲۲)

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)



m.illbelgi@yahoo.fr

xaivat.info

از این و آن تارنما

- احمد کسروی: سرنوشت ایران چه خواهد بود؟
- بهرنگ رحبی، فرقه دموکرات در خرقة دولت
- عباس جوادى؛ مصاحبه با «فصلنامه خاطرات سیاسى» در باره جریان فرقه دمکرات (سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۹)
- داریوش به‌آذین؛ فراز و فرود فرقه دموکرات
- احسان طبرى؛ کز راهه - خاطراتی از تاریخ حزب توده
- محمدحسین خسروپناه؛ فصل‌نامه گفتگو شماره ۲۸، اردیبهشت ۸۶
- جمیل حسینی؛ فراز و فرود فرقه دموکرات (به روایت اسناد محرمانه اتحاد جماهیر شوروی)
- اتابک فتح‌الله زاده؛ ۷۵ سال پس از فرقه دموکرات آذربایجان؛ از فراز تا فرار
- موافقت‌نامه میان مظفر فیروز معاون سیاسی احمد قوام نخست‌وزیر و جعفر پیشه‌وری در پانزده ماده و ۲ تبصره ۲۳ خرداد
- علی توده / میرقاسم چشم آذر؛ لکه‌های سفید محو می‌شود
- منیره صدری و رحیم نیکبخت؛ پیدایش فرقه دمکرات آذربایجان
- احمد زنگنه؛ خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان (از شهریور ۱۳۲۰ تا دی ماه ۱۳۲۵)
- مصطفی ملک‌ان؛ هفتادمین سالگرد «نجات» یا «سرکوب» آذربایجان
- سیروس مددی؛ نامه رهبران جنبش ملی-دموکراتیک آذربایجان به رهبران اتحاد شوروی
- احمد شفاهی؛ قیام افسران خراسان
- ضیاء صدرالاشرفی؛ در باره فرقه دموکرات
- شاهرخ فرزاد؛ زندان رضا شاه- محاکمات، دفاعیات و خاطرات زندان سید جعفر پیشه‌وری
- شاهرخ فرزاد؛ تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و نقش سیدجعفر پیشه‌وری
- شاهرخ فرزاد؛ فرقه ی دمکرات آذربایجان، از تخلیه تبریز تا مرگ پیشه‌وری
- نورالدین کیانوری؛ خاطرات
- ابراهیم نوروزف؛ «رازهای سر به مهر»
- محمدحسین یحیایی؛ فرقه دمکرات آذربایجان (پروژه آزادی نا تمام)
- عنایت‌الله رضا؛ ناگفته‌ها
- قطعنامه‌های شماره ۲، ۳ و ۴ شورای امنیت، مربوط به بحران ایران
- (غائله آذربایجان در منابع غربی، بحران سال ۱۹۴۶ ایران نامیده شده بود)
- رحیم رئیس‌نیا؛ مجموعه ی مقالات سید جعفر پیشه‌وری در روزنامه حقیقت
- رحیم رئیس‌نیا؛ حیدر عمواعلی در گذر از طوفانها
- همنشین بهار؛ متن کامل گزارش محرمانه خروشجف
- همنشین بهار؛ قتلعام کاتین The Katyn massacre
- همنشین بهار؛ کنفرانس یالتا Yalta Conference تقسیم جهان به مناطق نفوذ
- همنشین بهار؛ دو نامه قوام السلطنه به پادشاه
- تورج اتابکی؛ آذربایجان؛ قومیت و استقلال در قرن بیستم
- تورج اتابکی؛ آذربایجان در ایران معاصر
- پیشه‌وری؛ سخنرانی تاریخی سید جعفر پیشه‌وری در مجلس شورای ملی (سخنرانی مزبور ۲۳ خرداد ۱۳۲۳؛ یک ماه قبل از رای گیری در خصوص اعتبارنامه پیشه‌وری در مجلس شورای ملی، ایراد شد)
- پیشه‌وری سخنرانی در بین دهقانان و زحمتکشان تبریز (آوریل ۱۹۴۶): آذربایجان مللی
- حکومتی، بیر حقیقت دیر
- شهرورین اون‌ایکی‌سی
- https://drive.google.com/file/d/122hz90Hn3fSZkT48OCEoOAJI553Hw_DF/view?pli=1
- سخنان دکتر مصدق درباره شکایت از رد شدن نمایندگی پیشه‌وری و... ۲۸ آذر ۱۳۲۴ نشست ۱۷۳
- ابلاغیه مشترک ایران و شوروی درباره آذربایجان و تخلیه ایران از ارتش شوروی ۱۳۲۵
- نامه احمد قوام نخست‌وزیر دولت شاهنشاهی ایران به مولوتف درباره تخلیه ایران از ارتش اشغالی شوروی و رخدادهای آذربایجان ۴ اسفند ۱۳۲۴
- علی زیبایی؛ کمونیسم در ایران



- ویلیام داگلاس؛ سرزمین عجیب با مردمی مهربان
- کاوه بیات؛ فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه
- نامه احمد قوام نخست‌وزیر دولت شاهنشاهی ایران به استالین در اعتراض به بیرون رفتن نیروهای شوروی از پاره‌ای از ایران ۱۱ اسفند ۱۳۳۴
- تقی شاهین؛ پیدایش حزب کمونیست ایران
- تصمیم هفت ماده‌ای دولت احمد قوام پایه مذاکرات با سران فرقه دموکرات آذربایجان ۲ اردیبهشت ۱۳۳۵
- مظفر فیروز؛ خاطرات (زندگی سیاسی و اجتماعی)
- McFarland, Stephen L. "THE IRANIAN CRISIS OF 1946 AND THE ONSET OF THE COLD WAR
- William O. Douglas, Strange Lands and friendly people
- Scheid Raine, Fernande Beatrice: Stalin, Bagirov and Soviet Policies in Iran,
- Hooshang. Iran in the Claws of the Bear: The ، Talé;Farhad ،1939-1946;Talé Failed Soviet Landgrab of 1946
- Yegorova (Egorova), Natalia:The <Iran Crisis> of 1945-46; A View from the Russian Archives; CWIHP
- Kuniholm, Bruce Robellet. The Origins of the Cold War in the Near East: Great Power Conflict and Diplomacy in Iran, Turkey, and Greece

همه نوشته‌ها و ویدئوها در آدرس زیر است:

http://www.hamneshinbahar.net/article_all.php

...

همنشین بهار

<http://www.hamneshinbahar.net>